

در آستانه نزدیک شدن به ۲۰ ژانویه، زمانی که «باراک اوباما»، رئیس‌جمهوری فعلی آمریکا، باید کاخ سفید را ترک کرده و کلید را به جانشین خود «دونالد ترامپ» بسپارد، گمانه‌زنی‌ها درباره سیاست‌های جدید این کشور در مرکز توجه جهانی قرار گرفته است. میراث زشت و زیبای باراک اوباما هم اینک در شرایطی ارزایی می‌شود که جانشین او عزمِ راسخ خود را برای تغییرات بزرگ و نابودی این میراث آغاز کرده است. اما آنچه معمولاً به لحاظ تحلیل از موضع لیبرالی درباره فرایندهای سیاسی در ساختار سیاسی آمریکا فراموش می‌شود، واقعیت وجودی امپریالیستی این کشور است که تحت‌تأثیر موقعیت‌های متفاوت در جابه‌جایی قدرت نادیده گرفته می‌شود. این ساختار سیاسی – اجتماعی از پوسته‌جان‌سخت قدرت در فاز امپریالیسم برخوردار است که با آمدن و رفتن رؤسای جمهوری (اوباما یا ترامپ) تغییر ماهوی پیدا نمی‌کند، بلکه براساس دکترین‌های نوین در حوزه سیاست داخلی و خارجی اولویت‌های آن دچار تغییر می‌شود.

همین تفسیر اولویت‌ها نیز هرچند در همان چارچوب نظام حاکم انجام می‌شود، اما به واسطه قدرت هم‌زیگام آمریکا و اینکه هر «عطسه» آن می‌تواند منجر به «تب» در نظام بین‌المللی و کشورهای دیگر شود، در جای خود اهمیت زیادی دارد که به‌خصوص در دوران «آثرانی» کنونی در جهان معاصر قادر است مرز ثبات و بی‌ثباتی، صلح و جنگ با منافع متفاوت طبقات اجتماعی در داخل و خارج را به‌هم بریزد. در چنین شرایطی هرگونه ظن و گمانی بر تغییر ماهیت نظم آمریکایی یا جایگاه ژئوپلیتیک آن از اساس یک برداشت انحرافی خواهد بود که اساس نتیجه‌گیری را به بیراهه می‌کشاند. به همین دلیل با درک فرایندهای عینی و شناخت دیالکتیکی از ماهیت امپریالیستی ساختار سیاسی آمریکا در تحولات جدید و اینکه رهبران سیاسی جدید از کدام پایگاه طبقاتی و با پشتوانه چه نیروهای اِلترناتیو، برآمده‌اند، تنها می‌توان مسیر تحولات را تا حدودی حس زد. اما به واسطه همین شناخت از واقعیات عینی و وضعیتی که زاینده یک پدیده جدید به‌عنوان ترامپ با موقعیت طبقاتی، گرایشات و تمایلات مشخص است، یک امر تقریباً قطعی به نظر می‌رسد و آن اینکه جهان در دوران او جای به‌شدت خطرناک‌تری است و ریسک هرج‌ومرج در آن بسیار بالا خواهد رفت.

سیاست داخلی دولت ترامپ

ورود ترامپ و تیم «ابرثروتمندان» او به کاخ سفید با چینیسی که تا همین جای کار انجام گرفته است، در عرصه سیاسی داخلی آمریکا، دست تئولیبالیسم افشارگسیخته را بیش از همیشه در هجوم به امتیازات تاریخی و مطالبات حقوقی طبقات کاکاری و متوسط باز خواهد گذاشت. آن نگاه و تمایلی هم که ترامپ در دوران رقابت‌های انتخاباتی برای وعده اشتغال‌زایی به طبقه کارگر سفیدپوست آمریکایی داده است، بیش از آنچه ناشی از سویه‌های عدالت اجتماعی باشد یک مهندسی معکوس در حوزه اقتصادی است که براساس یک نگاه ناسیونالیستی به این حوزه برای بازگرداندن بخشی از سرمایه و صنعت منتقل‌شده به جوامع با کارگر ارزان، به درون کشور است. این سیاست که تا حدودی در تضاد با «گلوبالیزاسیون» فعلی در اقتصاد جهانی دم نظر ترامپ قرار گرفته، به نوعی بازگشت به دکترین «سرمایه‌داری، البته در وضعیت مرحله جدید ژئومنی سرمایه مالی بر صنعت است که نتیجه آن تنها یک باج‌خواهی از اقتصاد جهانی است. از آنجا که این سیاست به موازات وعده کاهش مالیات بر ارزش افزوده از ۳۵ درصد فعلی به ۱۵ درصد انجام گرفته است، در صورت عملیاتی شدن، هرچند می‌تواند رشد اشتغال را در کشور به همراه داشته باشد، اما به موازات آن با حذف بسیاری از خدمات تأمین اجتماعی و بیمه‌های درمانی به استمرار و تضعیف بیشتر طبقات زیرین اجتماعی منجر می‌شود.

سیاست دونالد ترامپ درباره تغییرات محیط زیستی و اکتشافات منابع فسیلی دقیقاً در تقابل با توافق اخیر مهار آلوده‌کننده‌های محیط زیست و گرمایش زمین در کنفرانس پاریس است. او برای تصدی پست وزارت محیط زیست «اسکات پریت» و برای وزارت انرژی «ریک پری» را تعیین کرده که هر دو از منتقدان جدی تغییرات اقلیمی و کارزهای گلخانه‌ای بر وضعیت آب و هوایی هستند. حتی گفته می‌شود اسکا پریت تأکید کرده به محض تصدی‌گری این پست، دست به یک پاک‌سازی گسترده در این سازمان خواهد زد و از جمله دانشمندانی که در همکاری با «ناسا» اطلاعات علمی در زمینه تغییرات اقلیمی را انتشار داده‌اند، از سازمان بیرون خواهد انداخت. این انتخاب که بعداً نیز اظهارات او و دیگر مقامات انتخابی درباره دروغ‌بودن گزارشات دانشمندان از فعالان دفاع از محیط زیست، بر آن تأکید داشته‌اند، می‌تواند دست شرکت‌های نفت در عرصه شغل نفت و نفت و گاز را برای اکتشافات جدید باز بگذارد که هرچند موجب ایجاد تعداد زیادی شغل جدید می‌شود، اما خسارات جبران‌ناپذیری بر وضعیت زیستی جهان و آمریکا خواهد زد. در اینجا نیز گرایش تئولیبال – ناسیونالیستی ترامپ در مبارزای ایجاد اشتغال و رشد اقتصادی یک قربانی بسیار بزرگ‌تر و بااهمیت‌تر را پشت سر خود به یادگار خواهد گذاشت. حتی انتخاب «رکس تیلرسون»، رئیس ۶۴ساله شرکت نفتی «اکسون‌موبیل» برای تصدی‌گری وزارت خارجه در راستای همین تجارت اقتصادی با اخلاا در نظام کنترل تغییرات اقلیمی انجام گرفته است. طبق معاهده پاریس قرار بوده آمریکا تا سال ۲۰۳۰ مبادرت به کاهش ۳۰درصدی تولید گازهای گلخانه‌ای خود به‌خصوص در عرصه سوزاندن زغال‌سنگ و نفت گاز کند که ترامپ هم‌اکنون به‌صراحت می‌گوید این توافق را لغو خواهد کرد.

ترامپ برای ریاست سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) نیز گزینه‌ای را برگزیده است که بسیار بحث‌برانگیز است. او «مایک پومپئو»، افسر سابق و وکیل دادگستری، عضو جنبش راستگرای «تی‌پارتی» و طرفدار آزادی حمل سلاح در آمریکا را که حامی سرسخت جمع‌آوری نامحدود اطلاعات از مردم آمریکاست، تعیین کرده که از هم‌اکنون باید احترام حتی ظاهری به حقوق بشر در قدرتمندترین سازمان اطلاعاتی جهان را در دولت او فراموش کرد.

در حوزه مالی و تجارت، جایی‌که رئیس‌جمهوری تجارت‌پیشه احتمالاً تمرکز زیادی بر آن قرار می‌دهد، دو میلیارد دلار پرحاشیه «استیون منوچین»، نامزد وزارت خزانه‌داری و «ویلیور راس» برای وزارت تجارت معرفی شده‌اند. از هم‌اکنون صدای حامیان عدالت اجتماعی و ارتباطات چندسویه تجاری با مکزیک، چین و دیگر کشورهای جهان را در آورده است. این دو وزارتخانه احتمالاً در همان ماه‌های اولیه، تغییرات مهمی را در سیستم تعرفه و سود بانکی از یک طرف و از طرف دیگر قراردادهای اقتصادی این کشور با دیگر کشورهای جهان، انجام خواهند داد که دقیقاً در راستای یک کنش ناسیونالیستی در حوزه اقتصاد در چارچوب ساختار تئولیبالیسم کنونی است. انتخاب «بن کارسون» به‌عنوان وزیر مسکن و «اندی پازدر» به‌عنوان وزیر کار که هر دو از نومحافظه‌کاران تندرو محسوب می‌شوند، یک تهدید بزرگ برای طبقات کارگری و زیرین اجتماعی است که به‌شدت به خدمات و بیمه‌های دولتی وابسته هستند. هدف ترامپ برای لغو طرح سلامت و بیمه باراک اوباما، موسوم به «اوباماکر» که روز چهارشنبه چهارم ژانویه در سنای این کشور با رأی منفی ۵۱ سناتور جمهوری خواه برای لغو آن مواجه شد، نشان‌دهی هجوم لجام‌گسیخته به مطالبات و حتی امتیازات این طبقات آسیب‌پذیر در دوران حکمرانی دونالد ترامپ خواهد بود.

سیاست خارجی دولت ترامپ

تیم سیاسی – امنیتی ترامپ در ترکیب «استو بن» به‌عنوان مشاور ارشد ریاست‌جمهوری، «جان کلی» وزیر امنیت داخلی، «جیمز ماتیس» وزیر دفاع و «مایکل فلین» مشاور امنیت ملی، یک کابینه امنیتی «وحشت» را تداعی می‌کنند که فقط «رکس تیلرسون»، به‌عنوان وزیر خارجه، تاحدودی می‌تواند از این وحشت بکاهد.

آمریکای ترامپ خطرناک‌تر از آمریکای اوباماست

کابوس‌های تمام‌نشدنی یک رئیس‌جمهور جنجالی

اردشیر زارعی‌فنواتی



عکس: AFP

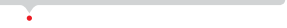
در عرصه جهانی، بیشتر نگاه‌ها به دونالد ترامپ برای پیش‌بینی تغییرات در این حوزه دوخته شده است و هم‌اکنون پنج موضوع: پرونده هسته‌ای ایران موسوم به (برجام)، مبارزه قاطع‌تر با تروریسم اسلامی، برخورد با مهاجران غیرقانونی و کشیدن دیوار در مرز با مکزیک، تغییر در روابط پرتنش با روسیه و تمرکز مبارزه با نفوذ چین، در مرکز توجه آن قرار گرفته است. تمرکز رئیس‌جمهوری منتخب آمریکا بر لغو یا سخت‌گیری حول مسئله هسته‌ای ایران، یکی از کانوئی‌ترین سیاست‌های او در عرصه خارجی خواهد بود که به نظر می‌رسد از همان ابتدا چالش‌برانگیز خواهد بود. از آنجا که هم که ترامپ میراث اصلی سیاست خارجی باراک اوباما تلقی می‌شود، جانشین او به‌شدت درصد کارشکنی در نحوه اجرای برجام برخواهد آمد؛ هرچند به نظر نمی‌رسد ترامپ بنا بر شعارهای تبلیغاتی خود در زمان رقابت‌های انتخاباتی، این پرونده را پاره کند؛ اما روزهای سخت برای اجرای تعهدات حول آن به عنوان و بهانه‌های مختلف از جمله نقش ایران در منطقه خاورمیانه، فرا رسیده است.

در چنین شرایطی که اگر حتی یک اشتباه از نسوی طرف ایرانی انجام گیرد، دست ترامپ برای اجرای‌کردن سیاست فشار و تهدید او باز خواهد شد، منطقه حساس خلیج‌فارس و آب‌های پرتلاطم آن که هم‌زمان محل تردد کشتی‌های جنگی ایالات متحده و نفت کش‌های حامل نفت خاورمیانه عربی است، ازاین‌پس به‌شدت زیر ذره‌بین نهادهای اطلاعاتی، امنیتی و نظامی این کشور قرار خواهد گرفت و ترامپ برای خودنمایی و پایان‌دادن به میراث تعاملی اوباما در این خصوص هم که‌شده، عکس‌العمل‌های تهدیدآمیز و پیش‌بینی‌نشده‌ای انجام خواهد داد. درباره چگونگی مبارزه با تروریسم اسلامی، با توجه به اظهارات ضدونقیض ترامپ هنوز مشخص نیست او سیاست خود را درباره کشورهای حامی گروه‌های تروریستی مانند عربستان، قطر، ترکیه و پاکستان چگونه تنظیم خواهد کرد. ازآنجا‌که هم‌اکنون در منطقه خاورمیانه با حضور فعال روسیه منافع آمریکا به‌شدت تضعیف شده، به نظر می‌رسد به عکس دوران تبلیغات ریاست‌جمهوری، او سعی در تمیم رابطه با محور عربستان و حتی ترکیه دارد. در جهان‌بینی تجارت‌مانه ترامپ، تحت‌هیچ شرایطی موضوع نقض حقوق بشر یا مبادرت در جنایات جنگی در مناطق بحرانی مانند یمن، مطرح نخواهد بود و اگر هم چانه‌زنی و گروشوی انجام شود، بیشتر حول تعیین بهای بیشتر برای حمایت از چین کشورهایی خواهد بود. کارت تروریسم بنیادگرای اسلامی یک کارت سوخته نیست که حاکمان جدید آمریکایی بخواهند کارت‌های برتر آن را دور بازی خارج کنند. تمرکز ترامپ مبارزه با تروریسم اسلامی، بیشتر معطوف به مدیریت پدیده موصوف است که در سال‌های اخیر تاحدودی از دست آمریکا خارج شده و بعضاً دامنه عملیاتی آنان به خیابان‌های آمریکا هم رسیده است.

در این مقطع از استراتژی سیاست خارجی دولت واشنگتن، فشار بر متحدان عرب و ترک بیشتر برای مهار و مدیریت این نوع از تروریسم قرار خواهد گرفت و اصلاً بحث پایان‌دادن به آن وجود خارجی نخواهد داشت.



در عرصه جهانی، بیشتر نگاه‌ها به دونالد ترامپ برای پیش‌بینی تغییرات در حوزه سیاست خارجی دوخته شده است و هم‌اکنون پنج موضوع: پرونده هسته‌ای ایران موسوم به (برجام)، مبارزه قاطع‌تر با تروریسم اسلامی، برخورد با مهاجران غیرقانونی و کشیدن دیوار در مرز با مکزیک، تغییر در روابط پرتنش با روسیه و تمرکز مبارزه با نفوذ چین، در مرکز توجه آن قرار گرفته است



بازی ترامپ با مهاجران غیرقانونی و دیوارکشیدن در مرزهای مکزیک، یک بحث موردی و لجبازی صرف نخواهد بود؛ چون مکزیک به نمادی از تغییرات دموگرافیک در ترکیب جمعیتی آمریکا به زیان جمهوری‌خواهان تبدیل شده و از طرف دیگر، انتقال بخش بزرگی از صنایع و سرمایه آمریکایی به این کشور به واسطه وجود نیروی کار ارزان، یک معضل بزرگ برای تیم ترامپ خواهد بود. از هم‌اکنون دولت مکزیک و حتی مهاجران مکزیکی ساکن در آمریکا باید خود را برای روزهای بسیار سخت و فشارهای بزرگ آماده کنند.

رئیس‌جمهوری تاج‌ریخته به‌خوبی می‌داند چرخه مالی و تجاری کنونی در قالب پیمان «نفثا» به همان نسبت که موجب رونق اقتصادی همسایه شده، برای بسیاری از ایالت‌هایی که اتفاقاً این بار از درون «دیوار آبی» مانند میشیگان، ویسکانسین و پنسیلوانیا سنت‌شکنی کرده و با شکست این دیوار رای خود را به ترامپ و جمهوری‌خواهان دادند، به غیر از فقر و فلاکت ارمغان دیگری نداشته است. موضوع مکزیک برای ترامپ و جمهوری‌خواهان یک بازی دوسویه است و جدا از تأثیر اقتصادی پیمان نفثا شاید بیشتر معطوف به همان تغییرات مهاجرتی باشد که ترکیب جمعیتی کشور و رأی‌دهندگان را به سود دموکرات‌ها در دوره‌های اخیر انتخاباتی تغییر داده است.

موردی که شاید بیشترین توجه افکارعمومی و رسانه‌های بین‌المللی را به خود جلب کرده است، چگونگی روابط بین واشنگتن و مسکو در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ است. اما در این مورد به‌شدت بزرگ‌نمایی شده است و تحت‌تأثیر پروپاگاندای سیاسی–تبلیغاتی دموکرات‌ها طوری وانمود شده است که گویا ترامپ دوست نزدیک «ولادیمیر پوتین» بوده و به‌زودی ماه‌عسل

روابط دو کشور آغاز می‌شود. موضوع اتهامی دموکرات‌ها و اوباما در خصوص هاک ایمیلهای حزب دموکرات و تأثیر آن بر پرویز ترامپ که منجر به اخراج ۳۵ دیپلمات و کارکنان نهاد دیپلماتیک روسیه در آمریکا شد، در همین چارچوب قابل

جهان

نگاه

شکوه دموکراسی در آفریقا

محمدحسن ابییکچی

مراسم ویژه تحلیف ریاست‌جمهوری غنا در میدان استقلال اکرا برگزار شد. هزاران نفر از مردم غنا با حضور خود در این مراسم پیروزی «نانا اکوفو آدو» را به‌عنوان پنجمین رئیس‌جمهور چهارمین دوره جمهوری گرامی داشتند. مردم این کشور نیز از طریق رادیو و تلویزیون و نیز سایر شبکه‌های اجتماعی شاهد انتقال قدرت دموکراسی از ماهاما، رئیس‌جمهور قبلی، به رئیس‌جمهور جدید بودند. «جان درامانی ماهاما» نخستین رئیس‌جمهوری است که پس از یک دوره چهارساله ریاست‌جمهوری در تاریخچه جمهوری چهارم غنا قدرت را به آقای اکوفو آدو می‌دهد. رئیس‌جمهور جدید که با کسب ۵۳ درصد آرا در انتخابات هفت دسامبر به پیروزی رسید، ضمن قسم به خدمت به ملت خود، در سخنرانی خود، برنامه تحول اقتصادی، مبارزه با فساد، برقراری نظم و اشتغال‌زایی برای جوانان کشور را اعلام کرد. در این مراسم رؤسای‌جمهور قبلی غنا، رؤسای‌جمهور آفریقایی توگو، گابن، لیبیا، ساحل عاج (میهمان ویژه)، زامبیا، بنین، نجره، کینه و اتیوپی و نمایندگان رؤسای‌جمهوری دیگر کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران، فرانسه، آمریکا، انگلستان و… و سایر میهمانان خارجی نیز حضور داشتند. پدر و عموی رئیس‌جمهور واشگتن نداشته بلکه به انزوای این کشور در مناطق حساسی مانند خاورمیانه نیز کمک کرده است. بدون تردید این واقعیت که در تحلیل نهایی بین منافع مسکو و واشنگتن یک «تضاد منافع» بنیادین در عرصه جهانی و منطقه‌ای وجود دارد، یک محاسبه موضوعی است که هم رهبران آمریکا و هم رهبران روسیه به‌خوبی به آن آگاه هستند.

اظهارات پوتین درخصوص چگونگی روابط بین دو کشور در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ به همان اندازه در راستای پراگمای سیاسی است که برعکس رقیب او، برای چالش با دموکرات‌ها و اوباما در بیان، معطوف به اظهارات احساسی است. در بهترین حالت ممکن باید انتظار داشت که تشدید تنش‌های کنونی بین دو کشور تا حدی مهار شود و روابط به سطح دوره اول ریاست‌جمهوری اوباما بازگردد. از طرف دیگر پالس‌های ترامپ برای تمیم روابط با مسکو ناشی از یک همکاری در سطح استراتژیک نبوده و بیشتر معطوف به تغییر اولویت‌های سیاست خارجی رهبران جدید واشگتن برای تمرکز بر چین خواهد بود. متأسفانه اوباما در دو سال گذشته سیاست خارجی خود درخصوص روابط با مسکو را روی «موازنه‌های ژئوپلیتیک» تنظیم کرد و در همین چارچوب به موقعیت یک جنگ سرد جدید در روابط بین دو کشور رسید. اما ترامپ سیاست خارجی خود را بر اصول «تال‌پلیتیک» پایه‌گذاری می‌کند که معطوف به تغییر در اولویت برای دستیابی به اهداف کلان و منافع حول مناسبات اقتصاد جهانی است و به همین دلیل نوک پیکان رقابت او، چین را نشانه می‌گیرد.

به همان اندازه که برنامه هسته‌ای ایران در کانون توجه تیم ترامپ خواهد بود، موضوع تنظیم مناسبات جدید و احتمالاً تنش آفرین با چین هم در مرکز عملیاتی سیاست خارجی رئیس‌جمهوری جدید آمریکا قرار خواهد گرفت. فراموش نباید کرد که ترامپ از متن تجارت کام به عرصه سیاست گذاشته است و به همین دلیل رشد اقتصادی چین که پیش‌بینی می‌شود حجم اقتصاد آن در یک دهه آینده از آمریکا سبقت بگیرد، کابوس شبانه رئیس‌جمهوری ناسیونال–امپریالیسم آمریکا خواهد بود.

برای ترامپ یک به‌عنوان بزرگ‌ترین رقیب و تهدیدکننده ژئومنی آمریکای فردا تلقی می‌شود و به همین دلیل بیشترین تمرکز او بر مهار رشد این کشور و احتمالاً بازگرداندن سرمایه‌های آمریکایی خفته در چین قرار خواهد گرفت. این را مقامات چینی هم به‌خوبی می‌دانند و از هم‌اکنون خود را برای روزهای سخت و چالش‌های بزرگ در عرصه جهانی و در روابط با واشگتن آماده می‌کنند. اما برعکس است که بسیار آسیب‌پذیر خواهد بود در این خصوص چین لقمه کلوگیری است که ترامپ به‌راحتی نمی‌تواند آن را ببعد.

حجم حدود ۶۰۰میلیارددلاری تجارت بین دو کشور و همچنین بیش از سه هزار میلیارد دلار اوراق قرضه آمریکایی در خزانه‌داری چین اهرم‌های قدرتمندی است که تا حدودی یک مصونیت نسبی را برای چینی‌ها ایجاد می‌کند. به همین دلیل به نظر می‌رسد ترامپ ریسک برخورد مستقیم با یکن به خاطر هزینه‌های کم‌رشدن آن را در یک مهندسی معکوس به سمت تحت فشار قراردادن و ایجاد بحران در منطقه پیرامونی قرار خواهد داد که احتمالاً فاش آن متشنج‌کردن منطقه دریای چین و به‌خصوص تایوان است.

تماس تلفنی ترامپ و رئیس‌جمهوری تایوان فردای پیروزی ترامپ که برخلاف سیاست سنتی دهه‌های اخیر واشگتن درخصوص پذیرفتن چین واحد بود، یک نشانه روشن از همین سیاست تنش آفرین بوده است. از هم‌اکنون رهبران چین خود را برای روبرویی بزرگ با واشگتن آماده کرده‌اند و این را این‌توان به‌خوبی در واکنش چینی‌ها نسبت به رفتار و عملکرد ترامپ درباره تایوان مشاهده کرد. به همین دلیل درحالی‌که چین خطر را بسیار جدی می‌پندارد و روسیه نیز براساس پراگماتیسم سیاسی می‌داند که آمریکا هرگز یک دوست و شریک راهبردی برای آنان نخواهد بود، باید انتظار یک مناسبات جدید و اتحاد استراتژیک سیاسی، اقتصادی و نظامی بزرگ را در این منطقه از جهان داشت. تنها راهی که با آن می‌توان در وضعیت آثرانی–فعلی و سیاست تهاجمی ترامپ در حوزه سیاست خارجی، آمریکای دوران ترامپ را تا حدودی مهار کرد، بدون هیچ تردیدی همکاری و شراکت راهبردی مسکو–چکن است. در دوران ترامپ با توجه به سیاست خارجی او، مرکز ثقل «قطب سیاسی بدیل» در شاهراه مسکو–چکن تنظیم و به احتمال زیاد عملیاتی خواهد شد. منافع کلان هر دو کشور ایجاد می‌کند که با تکیه بر قدرت اقتصادی چین و قدرت نظامی روسیه یک سد بازدارنده در مقابل سیل ویرانگری که در لحظه امکان دارد جهان و هر دوی این کشورها را مورد تهدید قرار دهد، در اولویت آنان قرار گیرد. در این میان هند و اتحادیه اروپایی نیز با توجه به سیاست‌های ناسیونال–امپریالیستی دولت جدید آمریکا احتمالاً به‌نوعی زیر فشار قرار خواهند گرفت و می‌توان پیش‌بینی کرد مناسبات این دو حوزه ژئوپلیتیک مهم نیز تحت‌تأثیر تحولات جدید وارد نوعی از بازی برای تنظیم مناسبات بازدارنده در مقابل آمریکا شود. هرچند هنوز با قاطعیت نمی‌توان درباره آینده روابط و مناسبات واشنگتن با محیط جهانی داور کرد اما با قاطعیت می‌توان گفت که جهان در دوران ترامپ جای خطرناک‌تری خواهد بود.

روزنه

نظم بین الملل و سازمان ملل

در تاریخ ۱۳جولای ۲۰۱۴، برای نخستین‌بار در تاریخ نظام بین‌الملل، منظره‌ای بین ۱۰ نامزد دبیرکلی سازمان ملل متحد در مقر این سازمان در نیویورک شکل گرفت. در این منظره به غیر از دبیرکل و رئیس مجمع عمومی، تعدادی از دیپلمات‌ها و کارمندان این سازمان نیز حضور داشتند تا جانشین بان کی مون را معرفی کنند. از زمان تأسیس این سازمان در سال ۱۹۴۵، دبیرکل آن از سوی مجمع عمومی و با توصیه شورای امنیت تعیین می‌شود. فرد موردنظر همیشه بدون سروصدا و در کمال آرامش معرفی می‌شود. در سال‌های گذشته، دولت‌های غربی عضو دائم شورای امنیت نقش مهمی در تعیین دبیرکل داشتند، اما بازگشت جنگ سرد و ظهور محور پکن/مسکو در مقابله با محور غربی موجب شد تا پیداکردن شخصیتی مناسب برای دبیرکلی سازمان ملل با مشکلاتی مواجه شود. همین امر ایجاب می‌کرد تا یک منظره تلویزیونی بین نامزدهای مطرح برگزار شود تا کشورهای قدرتمند هرکدام برنامه نامذرها را بررسی و در نهایت به صورت اجماع، فرد موردنظر را تعیین کنند. در نهایت، آنتونیو گوترش، نخست‌وزیر سابق پرتغال، به‌عنوان دبیرکل جدید انتخاب شد و روز دوم ژانویه سال جدید کار خود را شروع کرد. او هدفش را کرامت انسانی و تلاش برای ایجاد صلح و تقویت اصلاحات و نوآوری عنوان کرد.

اما مشکلی که سازمان ملل از همان ابتدای تأسیس خود با آن درگیر بوده، مسئله کمک‌های آمریکا و به‌تبع آن دست‌یالی این کشور در مسائل مختلف جهانی است؛ زیرا این واشگتن است که کارمندان این سازمان به‌خصوص دبیرکل آن را مدنظر قرار داده و عملکرد آنان را احداکثر به سطح یک کارمند وزارت خارجه آمریکا تقلیل می‌دهد. جامعه ملل ابتدا برای این تأسیس شد تا جلو جنگ‌های احتمالی در آینده را بگیرد. این جامعه بعدها به طرفی برای اعطای مشروعیت بین‌المللی تبدیل شد. بنابراین دولت‌هایی که عضو آن بودند، مشروعیت بین‌المللی داشته و به همان ترتیب دولت‌ها یا این جامعه تبادل سفیر کرده و روابط اقتصادی و دیپلماتیک برقرار می‌کردند، اما دولت‌هایی که از سوی این سازمان به رسمیت شناخته نمی‌شدند، واقعیت این است که بلااِبردن شان و جایگاه سازمان ملل متحد در شرایط کنونی نیازمند اصلاح آن است تا دیگر وابسته به یک طرف خاص نباشد، اما اصلاح این سازمان کار آسان و حتی امکان‌پذیری نیست؛ زیرا این کار نیازمند رأی اکثریت است. اما اکثریت در حال‌حاضر به سمت کشورهای غربی تمایل دارند. برای مثال، سال‌هاست دولت‌هایی مانند چین و هند خواستار آن هستند که اینترنت زیر نظر سازمان ملل متحد باشد؛ اما بسیاری از دولت‌های دیگر با این درخواست مخالف بوده و ترجیح می‌دهند که این شبکه بین‌المللی زیر نظر آمریکا باشد. ازاین‌رو، وقتی مسائل بین‌المللی پیچیده می‌شود و نگرش جهانی واحدی درباره مسائل و پرونده‌های پیچیده در میان نباشد، جهان به‌سرعت به سمت شکاف می‌رود و این امر بر آینده نظام بین‌الملل اثر می‌گذارد. باوجود همه انتقاداتی که به سازمان ملل متحد وارد است، بسیاری از دولت‌ها طرفدار بقای این سازمان هستند. کمااینکه دولت‌های تازه‌تأسیس احساس می‌کنند باید از سوی این سازمان به رسمیت شناخته شوند تا بتوانند همکاری‌های این‌المللی را جلب کنند. اگر این سازمان در حوزه‌های سیاسی توفیق زیادی نداشته است، درعوض باید گفت در حوزه‌های غیرسیاسی و از طریق نهادهای خاص تابع این سازمان، موفقیت‌های چشمگیری داشته است. کسی نمی‌تواند نقش سازمان‌هایی مانند «یونسف» یا «سازمان بهداشت جهانی» و سازمان تغذیه و کشاورزی، «فاو» را انکار کند. اینها نشان می‌دهد که کار جمعی بین‌المللی در بسیاری از امور منظم‌تر بوده است. بااین‌حال، در این تردیدی نیست که سازمان ملل متحد نیازمند یک جهش بزرگ در حوزه کار سیاسی است تا بتواند برای سال‌های آینده مورد احترام دولت‌های مختلف باشد.

منبع: الخلیج

ادامه از صفحه ۹

حرکت اقتصادی تحسین برانگیز ترک‌ها

با همه این دشواری‌ها، اقتصاددانان ترک سخت مشغول پیداکردن راه‌حل‌هایی برای برون‌رفت از وضعیت کنونی و جلوگیری از تبدیل آن به یک رکود اقتصادی هستند. چنین اقداماتی قطعاً لازم است و دولت ترکیه نیز تدابیر لازم را برای بهبود شرایط اتخاذ خواهد کرد. در کنار این راه‌حل فنی، در حرکتی مسرت‌بخش و امیدوارکننده اردوغان با مردم ترکیه به درخواست کرد با تبدیل همه دلارهای ذخیره‌شده خود به لیر ترکیه به افزایش ارزش پول ملی کشورشان کمک کنند و با این کار خود به بهبود وضعیت اقتصادی ترکیه یاری برسانند. همچنین وزارتخانه‌های دولت نیز بسیار مؤثر ظاهر شدند. وزارت امور مذهب ترکیه اعلام کرده است هزینه سفر حج و عمره را لیر ترکیه دریافت خواهد کرد و وزارت دفاع نیز شش از ۲۶۲۰۰ میلیون دلار و ۳۱.۲ میلیون یورو از صندوق حمایت از صنایع دفاعی را با لیر ترکیه معاوضه کرد. دراین‌راستا، اردوغان به منظور بررسی امکان تجارت با پول ملی رازینی‌هایی نیز با چین، روسیه و ایران انجام داده است. این ابتکار عمل ترکیه برای راهی از وابستگی به دلار آمریکا است. در واکنش به این اقدام انکارا، پایگاه تحلیلی استارت‌فور ترنرانی خود را این چنین ابراز کرد: «راهبرد ارزی ترکیه با همراهی تعداد کافی از کشورهای دیگر به‌دنبال تغییر چهره دنیاست». همراهی مردم ترکیه و پاسخ مثبت آنها به درخواست اردوغان یک بار دیگر وحدت و یکپارچگی این ملت را نشان داد؛ ملتی که بیش از این در ماجرای کودتای ۱۵ جولای خود را به جهانیان ثابت کرده بودند. شهروندان ترکیه از هیچ کوششی برای بسیج اقتصاد کشور که به تازگی با تنگناهایی مواجه بوده است، فروگذار نکردند. اولویت نخست شهروندان این است که در سزمین خود احساس امنیت کنند. در کنار این حرکت مردمی، بن‌علی یلدیریم، نخست‌وزیر ترکیه، اصلاحات اقتصادی جدیدی اعلام کرد که تا پایان سال جاری میلادی عملیاتی خواهند شد. براین‌اساس، صندوق جدیدی برای سرعت‌بخشیدن به افزایش حجم اعتباری ایجاد و بیش از ۶۰۰ هزار شغل نیز به وجود خواهد آمد. در عوض این لطف مردم در حق کشورشان، یلدیریم اعلام کرد سال آینده «سال نجات» مردم ترکیه خواهد بود. ترکیه یکی از معدود کشورهای جهان است که در سال ۲۰۱۴ بدهی خود به سازمان بین‌المللی پول را تسویه کرد و با توجه به شرایط بحرانی اقتصاد ترکیه در سال‌های ۱۹۹۴ و ۲۰۰۱، این موفقیت بزرگی برای انکارا به حساب می‌آید. این کشور گذشته سختی را پشت سر گذاشته و ملت آن همیشه با حفظ وحدت خود بر این سختی‌ها چیره شده‌اند. با تکیه بر تلاش و انگیزه این ملت، ترکیه دوباره قادر خواهد بود همه این مشکلات را پشت سر بگذارد.